

اصلاح و انقلاب

در آموزه‌های قرآنی

سید مرتضی هزاوه‌ای *

تجربه دو پدیده انقلاب و اصلاحات در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی موضوع قابل پژوهش از ابعاد مختلف است. این نوشتار در پی بررسی گونه‌شناسی مفهوم و کاربرد واژه اصلاح در قرآن کریم، روش‌ها و تاکنیک‌های اصلاح فرد و جامعه از منظر و حیانی، و نیز بررسی رابطه اصلاح و انقلاب است. از منظر قرآن کریم، اصلاح، شالوده حرکت سالم سازی فضای زیست آدمی است و در جریان اصلاحی پیامبران ریشه دارد. اصلاح با دو مفهوم آشتی دادن و رفع موانع و مفاسد، به طور مطلق در قرآن به کار رفته و کاربرد روش‌های متنوع فرهنگی و غیرفرهنگی، بسته به میزان، نوع و درجات فساد و مفسدين، برای رفع مفاسد و تبدیل نقاط ضعف و کاستی‌ها به نقاط قوت و کمال در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی توصیه شده است و سرانجام این که اصلاح نه یک شیوه تحول در برابر انقلاب است، بلکه انقلاب یکی از روش‌های ایجاد اصلاح است.

مقدمه

در حوزه مباحث سیاسی دو مفهوم «انقلاب» و «اصلاح» به عنوان دو روش ایجاد تحول و

* عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا و دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام.

دگرگونی معمولاً در برابر هم قرار می‌گیرند. اصلاحات به مفهوم ایجاد تغییرات تدریجی، جزء به جزء و مسالمت‌آمیز و از همه مهم‌تر ارادی و بر اساس برنامه ریزی است، حال آن که انقلاب به معنای تحولات پرشتاب، فراگیر، با روش‌های خشن و غالباً غیرقابل کنترل و پیش‌بینی است. تا پیش از جنگ سرد و فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، اصلاح و اصلاح‌طلبی از سوی روشنفکران چپ‌گرا و انقلابی مفهوم مذموم و مترادف با سازشکاری به قصد پیش‌گیری از وقوع انقلاب تلقی می‌شد، اما از آغاز دهه ۱۹۹۰ به این سو، همچنان که سوسیالیسم هم به عنوان یک نظریه و هم به عنوان روش اداره جامعه در عمل، در برابر فراگیری جهانی لیبرال دموکراسی و سایر عوامل داخلی دیگر، به حاشیه رانده شد، انقلاب و انقلابی‌گری نیز حتی از سوی انقلابیون پیشین بار معنایی منفی به خود گرفت. از سوی دیگر و در عرصه داخلی، جامعه ایران در خلال دهه‌های پایانی قرن بیستم و در آستانه قرن بیست و یکم، هر دو مفهوم را در عرصه حیات اجتماعی و سیاسی خود تجربه کرده و می‌کند. انقلاب اسلامی ایران، گرچه با انقلابات سده‌های اخیر تفاوت‌هایی داشت، اما به هر حال یک حرکت پرشتاب و فراگیر و خارج از کنترل و پیش‌بینی کنشگران موافق و مخالف - اعم از داخلی و خارجی - بود که به سرنگونی رژیم سلطنتی در ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی انجامید و امروز با پشت‌سرگذاشتن مراحل مختلف حیات خویش، رهبران آن به پروسه اصلاحات در راستای تثبیت آرمان‌ها، اهداف و ارزش‌های انقلابی و اسلامی نظر دارند. برخی معتقدند طرح مسأله اصلاحات در ایران، نشانه بازگشت و عدول از انقلاب است و جنبش اصلاحی امروز را در تقابل با انقلاب ۵۷ تحلیل می‌کنند و از آن نوعی برداشت تجدید نظر طلبانه را اراده می‌کنند. برخی دیگر نیز اصولاً با تصویری غلط از انقلاب، اصلاحات را بر نمی‌تابند و آن را به معنای نفی ماهیت اسلامی انقلاب تفسیر می‌کنند. به نظر می‌رسد دست کم در مورد انقلاب اسلامی و جامعه مسلمان ایرانی، هر دو انگاره به خطا و غلط، اصلاحات و انقلاب را در تقابل با هم می‌انگارد.

در یک نگاه عمیق و برخاسته از منظر دینی، هر دو می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. آموزه‌های قرآنی در این زمینه، به همسویی انقلاب و اصلاح نظر دارد. این مقاله در راستای نشان دادن این همسویی و عدم تقابل است و بر اثبات خواستگاه و همچنین جایگاه انقلاب و اصلاح در آموزه‌های قرآنی می‌پردازد. درک همسویی اصلاح و انقلاب از منظر قرآن کریم، به مثابه یک رویکرد نظری در این مقاله مطلوب بوده است و از سوی دیگر، می‌تواند به تحلیل واقعیات امروز جامعه ایران در عرصه عملی نیز کمک کند. بنابراین و براساس این رویکرد قرآنی به مقوله اصلاح و انقلاب بر خلاف باور همه کسانی که امروز اصلاح را در برابر انقلاب قرار می‌دهند، انقلاب بهمن ۵۷ و اصلاحات آغاز شده در ایران از دهه هفتاد به بعد، به صورت رشته‌های محکمی به هم پیوند خورده‌اند. اشتباه بزرگ کسانی که جنبش اصلاحی ایران را با اصلاحات گورباچف در شوروی مقایسه می‌کنند، در عدم فهم

دقیق و عمیق از ماهیت و ذات دو جنبش انقلابی و اصلاحی در ایران اسلامی نهفته است؛ به عبارت ساده‌تر، اینان نه انقلاب ایران را که انقلابی برخاسته از آموزه‌های دینی و قرآنی مردم است خوب شناخته‌اند، نه جنبش اصلاح‌طلبی ایرانیان را که بر رفع موانع حرکت انقلاب اسلامی تا رسیدن به آرمان‌های متعالی خویش تأکید دارد، به درستی درک کرده‌اند.

گونه‌شناسی مفهوم و کار برد واژه اصلاح در قرآن

«اصلاح» کلمه‌ای عربی و از ریشه «صلح» است و به دو معنا به کار می‌رود: یکی از ماده «صلح» و دیگری از ماده «صلاح» است. اصلاح از ماده صلح به معنای آشتی دادن، رفع اختلاف و دعوا و مشاجره بین دو فرد یا دو گروه است. برخی موارد استعمال اصلاح از ماده صلح، در قرآن به شرح ذیل است:

وإن خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من أهله و حکماً من أهلها إن یریدا إصلاحاً یوفق الله بینهما إن الله کان علیماً خبیراً؛^۱ [به هنگام اختلاف میان زن و شوهر] اگر از جدایی و شکاف و قهر میان آن دو هراس یافتید، داوری از سوی مرد و داوری از سوی زن به این مسأله اختلافی رسیدگی کنند و اگر واقعاً اهل سازش و آشتی باشند، خداوند بین آنها سازش برقرار می‌کند. و ان امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو إعراضاً فلا جناح علیهما ان یصلحا بینهما صلحاً و الصلح خیرٌ...^۲

این آیه در مورد ناخرسندی زن از شوهر در انجام تعهدات زناشویی است و در این مورد خداوند به صلح و آشتی میان آن دو توصیه می‌کند و می‌فرماید: آشتی بهتر است: «فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم و اطیعوا الله و رسوله إن کنتم مؤمنین».^۳

در این آیه که ابتدای آن در مورد انفال است، به تقوای الهی و رفع اختلافات میان مسلمانان و مؤمنان تأکید شده و حتی آن را در ردیف اطاعت از خدا و رسول و نشان ایمان ذکر کرده است. اصولاً بر مبنای این آموزه قرآنی اصطلاح «اصلاح ذات البین» در فرهنگ اسلامی و در نصوص دینی و روایی، جایگاه خاص خود را به لحاظ اخلاق فردی و اجتماعی باز کرده است. حضرت علی علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم آن را والاتر از یک سال نماز و روزه ذکر می‌کنند:

... و صلاح ذات بینکم فإنی سمعت جدکما صلی الله علیه و آله یقول صلاح ذات البین أفضل من عامة الصلاة و الصیام.^۴

إنما المؤمنون إخوة فاصلحوا بین أخیکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون.^۵

حوزه صلاح ذات البین و برقراری آشتی میان مؤمنان در این آیه مورد توجه قرار می‌گیرد و ضمن اعلام برادری مؤمنان بر رفع اختلاف میان آنان توصیه دارد و به نحوی آشتی میان مؤمنان را نیز از

اسباب لطف و رحمت الهی به آنان ذکر کرده است.

وإن طانفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فإن بغت إحداهما علی الأخری فقاتلوا التي تبغی حتی تفیء إلی أمر الله فإن فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل واقسطوا إن الله یحب المقسطین؛^۶ هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به ستیزه برخاستند میان آنها آشتی برقرار کنید و در صورتی که یکی از این دو گروه بر ادامه ستیزه اصرار ورزد با آن بیکار کنید تا به حکم خدا (آشتی) گردن نهد و اگر چنین نمود میان آنان را آشتی دهید و به عدالت حکم نمایید.

و لا تجعلوا الله عرضةً لایمانکم ان تبروا و تتقوا و تصلحوا بین الناس و الله سمیع علیم.^۷

فمن خاف من موص جنفاً او اثماً فاصلح بینهم فلا إثم علیه إن الله غفور رحیم.^۸

این دو آیه در باب وصیت است و به اصلاح میان کسانی که در تعدد آنان وصیتی می شود، ناظر است.

اما استعمال دیگر اصلاح، از ماده صلاح است و عمدتاً مورد بحث این مقاله است، یعنی صلاح در مقابل فساد که در فارسی معمولاً صلاح را به شایستگی ترجمه می کنند. بدین ترتیب عمل صالح یعنی عمل شایسته و صالح و صالحان یعنی افراد شایسته. با این توصیف، اصلاح در برابر افساد قرار می گیرد و به معنای انجام دادن کار شایسته یا بر طرف کردن فساد است و به کسی که در صدد است کار شایسته ای انجام دهد و فسادها و نقص ها و عیب ها را بر طرف کند، مصلح و کسی را که در صدد بر هم زدن کارها و ایجاد فساد در جامعه است، مفسد می نامند و تعبیر «مفسد فی الارض» نیز از همین مفهوم ناشی شده است. در فرهنگ لغات نیز اصلاح را به همین معنا آورده اند، یعنی «سامان دادن، بهینه ساختن و به نیکی و شایستگی در آوردن»^۹ و یا گفته اند: «الصلاح استقامة الحال و الإصلاح جعل الشیء علی الاستقامة»^{۱۰} صلاح، درست بودن وضعیت چیزی است و اصلاح در وضعیت درست قرار دادن چیزی».

بنابراین اصلاح و فساد دو صفت متقابل و متضادند. مرحوم علامه طباطبایی می نویسد: «فإن الصلاح و الفساد شأنان متقابلان».^{۱۱} شهید مطهری نیز می گوید:

افساد و اصلاح از زوج های متضاد قرآن است. زوج های متضاد، یعنی واژه های اعتقادی و اجتماعی که دو به دو در مقابل یکدیگر قرار می گیرند و به کمک یکدیگر نیز شناخته می شوند، از قبیل توحید و شرک، ایمان و کفر، هدایت و ضلالت، عدل و ظلم، خیر و شر، طاعت و معصیت، تقوا و فسوق، استکبار و استضعاف و... که یکی باید نفی شود تا دیگری جامه تحقق بیوشد، اصلاح و فساد از این قبیل است.^{۱۲}

تقابل این دو صفت در قرآن نیز به صراحت آمده است از جمله در آیات زیر:

أم نجعل الذین امنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الأرض؛^{۱۳} آیا ما مؤمنان و شایستگان را

در ردیف و همانند تبهکاران و ناشایستگان قرار می‌دهیم؟

والله يعلم المفسد من المصلح؛^{۱۴} خداوند فساد کننده را از اصلاح کننده باز می‌شناسد.

الذین یفسدون فی الأرض ولا یصلحون؛^{۱۵} آنان که در زمین فساد می‌کنند و اهل شایستگی و کار شایسته کردن نیستند.

این معنای از اصلاح مربوط به آشتی دادن میان دو فرد یا دو گروه از انسان‌ها نیست، کسی که می‌خواهد فسادی را بر طرف کند یا کار شایسته‌ای انجام دهد با فرد خاصی رو به رو نیست. پس این اصلاح - که از ماده صلاح است - دو مصداق دارد: یکی به معنای کار شایسته انجام دادن و دیگری به معنای بر طرف کردن فساد و تبهکاری یا جلوگیری از بزهکاری است و هر دوی این مصداق در قرآن کریم به کار رفته است که نمونه‌هایی را از این دو می‌خوانیم:

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَبَيْنُوا فَاُولَئِكَ اتَّوَبَ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. ^{۱۶}

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَاُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ

المؤمنين اجراً عظيماً. ^{۱۷}

و الذان یا تینها منکم فأذوهما فإن تابا وأصلحا فأعرضو عنهما ان الله کان تواباً رحیماً. ^{۱۸}

و اصلح لی فی ذریتی. ^{۱۹}

و اصلح و لا تتبع سبیل المفسدین. ^{۲۰}

و ان تصلحوا و تتقوا فان الله کان غفوراً رحیماً. ^{۲۱}

و کان فی المدینة تسعة رهط یفسدون فی الارض و لا یصلحون. ^{۲۲}

یصلح لکم أعمالکم و یغفر لکم ذنوبکم و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً. ^{۲۳}

و الذین قتلوا فی سبیل الله فلن یضل أعمالهم سبهدیهم و یصلح بالهم. ^{۲۴}

فاستجبنا له و وهبنا له یحیی و أصلحنا له ووجه... ^{۲۵}

ان أرید إلا الإصلاح ما استطعت... ^{۲۶}

و لا تفسدوا فی الأرض بعد اصلاحها. ^{۲۷}

أنا لانضیع أجرا المصلحین. ^{۲۸}

و ما ترید أن تكون من المصلحین. ^{۲۹}

یسئلونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر... ^{۳۰}

همچنان که ملاحظه می‌شود، در آیات مزبور گاه اصلاح به معنای انجام کار شایسته آمده است.

مانند موارد ۱، ۲، ۳، ۶، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و گاه به معنای برطرف کردن فساد و تبهکاری و جلوگیری از بزهکاری است، مانند بقیه موارد.

از مجموع آیات قرآنی و آنچه گفته شد چنین بر می‌آید که گاه در قرآن، اصلاح و شایستگی به

عمل نسبت داده شده (عمل صالح)، گاه معطوف به خود انسان‌هاست (صالحین و صالحات)، در مواردی نیز ناظر به روابط میان دو فرد است (اصلاح ذات البین)، گاه ناظر بر روابط خانوادگی و زناشویی است (حکمت و داوری در رفع اختلاف میان زن و شوهر)، گاهی در مورد اصلاح فرد یعنی خودسازی و سازندگی درونی و مبارزه با هواهای نفسانی و خواسته‌های شیطانی درونی است - که آیات مربوط به تزکیه، توبه، تقوا... در این جهت قابل تحلیل است - و گاه در مورد محیط بزرگ‌تر زیست آدمی یعنی جامعه انسانی به کار رفته که مورد اصلی بحث و بررسی در این مقاله است.

نکته قابل توجه آن است که در نگرش قرآنی به صلاح و اصلاح و با توجه به مفهوم وسیع و تقابلی این واژه با کلمهٔ افساد و فساد، هر گونه خروج از حالت سلامت و اعتدال، فساد تلقی و عامل آن مفسد نامیده می‌شود و تلاش برای رفع هر گونه فساد در هر حوزه‌ای، وظیفهٔ واجب هر فرد و نظام اسلامی قلمداد می‌شود. بنابراین هر اندازه دامنه فساد وسیع می‌شود، دامنه اصلاح نیز وسیع‌تر می‌گردد. قرآن کریم با عبارت وسیع «فساد فی الارض» فساد را یک کلی مشکک می‌داند که به تبع آن، اصلاح نیز چنین است.

استراتژی و شیوه‌های اصلاح در آموزه‌های قرآنی

براساس تعالیم آسمانی، آرمان والای انبیا و رسولان خداوند، برقراری جامعه‌ای سالم و عاری از مفاسد اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و در تعبیر قرآنی «حیة طیبه» است. در حیات طیبه و جامعه سالم قرآنی، منافع و مصالح ابنای بشر بدون آن که با یکدیگر در تضاد و تزاخم قرار گیرند، بر آورده خواهد شد، به شرط برقراری چنین زندگی سالمی ساختن انسان‌ها و اصلاح و تغییر ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه انسانی، و به عبارت دیگر سازندگی، در دو بُعد فردی و اجتماعی حیات انسان است. قرار گرفتن فرد و جامعه در مسیر الهی و طرح و برنامهٔ تکامل خداوندی، محور اصلاحات در اندیشهٔ و حیانی و از جمله قرآن کریم است. با دقت در آموزه‌های قرآن کریم به روشنی در می‌یابیم که در راه تحقق این هدف بلند و متعالی در زندگی انسان‌ها - که مقدمه حیات جاوید اخروی است - یک استراتژی مهم اساسی به نام دعوت وجود دارد و در راه پیگیری این استراتژی از سوی مصلحان حقیقی تاکتیک‌های متعددی نیز پیش بینی و توصیه شده است که اینک این استراتژی و تاکتیک را در خلال آیات قرآنی مرور می‌کنیم.

شاید رساترین و شفاف‌ترین آیه‌ای که در آن استراتژی بزرگ دعوت به خیر و اصلاح و تاکتیک‌های مهم آن بیان شده این آیه است: «أدع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي أحسن...»^{۳۱}.

از فعل امر «ادع» در این آیه به روشنی به دست می‌آید که ارادهٔ الهی بر فراخوانی عمومی انسان‌ها

به راه خویش که همانا راه صلاح و خیر و عدل و رستگاری است، می‌باشد و پیامبر اسلام به عنوان مصلح بزرگ انسان‌ها موظف به انجام دادن این فراخوان گشته است. از این عبارت دانسته می‌شود که برای اصلاح فرد و جامعه، مصلحان موظف به حرکت به سوی جامعه و تلاش برای رفع موانع هدایتند و انتظار کشیدن برای آمدن انسان‌ها به سوی مصلحان و آن‌گاه آغاز مسؤولیت اصلاح‌گری در استراتژی اصلاحات قرآنی جایی ندارد؛ از این روست که پیامبر را «طیب‌دوآر بطبه» می‌نامند. پزشکی که بر بالین بیماران حاضر می‌شود و به معالجه آنان می‌پردازد و این امر یکی از نقاط بسیار مهم در موفقیت مصلحان اجتماعی است. کسانی که در لاک مباحث روشنفکری فرو رفته و با مردم بیگانه‌اند و هر گاه سخن از مردم می‌گویند جز استفاده ابزاری از آنان هدف دیگری ندارند، به تعبیر قرآنی از صف مصلحان خارجند. به تعبیر زیبای قرآن، در موارد متعدد، مصلح حقیقی باید از مردم با مردم و برای مردم باشد، با آنان زندگی کند و دردهای آنان را احساس کند، برای خیر آنان تلاش نماید و از میان خود آنان برخاسته باشد.

هدف استراتژی بزرگ دعوت نیز در همین آیه و با تعبیر «سبیل ربک» بیان گردیده است، یعنی این که تمام تلاش‌های اصلاحی باید به هر چه نزدیک‌تر شدن انسان به خدا و الهی‌تر شدن جهت روابط میان افراد و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی است تا در بستر فراهم آمده در جامعه سالم و به سامان، انسان الهی رشد کند و به هدف والای آفرینش دست یابد. از همین عبارت می‌توان این نکته را نیز استفاده کرد که جریان اصلاح‌طلبی و اصلاح طلبان در جامعه دینی در صورتی توفیق خواهد یافت که قصد و هدف خود را الهی کنند و کمک به رشد فضایل انسانی و الهی را در میان بندگان خدا و جه همت خویش قرار دهند و اصلاح‌طلبی با انگیزه‌های نفسانی و قدرت طلبانه مادی از مسیر اصلاحات قرآنی به دور است. قرآن کریم در این آیه پس از ذکر استراتژی «دعوت» به منظور اصلاح و طرح هدف و آرمان بزرگ آن یعنی «راه خدا»، به ذکر تاکتیک‌های لازم و ابزارهای تحقق آن هدف بلند اشاره می‌کند که به ترتیب عبارتند از: حکمت، موعظه حسن و جدال احسن. به نظر می‌رسد این سه ابزار که همگی فرهنگی و تبلیغی محسوب می‌شوند. در این دیدگاه قرآنی، مشکلات و موانع اصلاح فرد و جوامع انسانی، جهل یا غفلت انسان‌ها از مسیر درست کمال و رستگاری قلمداد شده است و از این رو جهل زدایی و غفلت زدایی از طریق به کارگیری استدلال و موعظه (به معنای وسیع قرآنی آن) و نیز تبادله اندیشه در فضای بازگفت‌وگو و مفاهمه (جدال احسن) مورد عنایت خداوند سبحان است. زندگی و آیین انبیای بزرگ و از جمله پیامبرگرمی اسلام تماماً با استفاده از این ابزارهای فرهنگی و تبلیغی در مسیر هدایت انسان‌های گمراه و دور از حق و حقیقت شکل گرفته است. قرآن کریم نیز در مرحله نخست، عمده وظایف پیامبران را روشنگری و نصیحت و به عبارتی همان جهل زدایی و غفلت زدایی می‌داند و ویژگی پیامبران را در همین راستا تبیین می‌کند

«وإن من أمة إلا خلا فيها نذير»،^{۳۲} «فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين»،^{۳۳} «ما نرسل المرسلين إلا مبشرين و منذرين»،^{۳۴} «لتنذر أم القرى و من حولها». ^{۳۵}

از سوی دیگر لازمه توفیق جریان اصلاحی در جامعه، نرمش و ملایمت مصلحان در برخورد با انسان هاست که عمدتاً در برخوردهای فردی و هدایت افراد مورد تأکید قرآن است حتی در برخورد با طواغیتی چون فرعون خداوند به هنگام مأموریت دادن به موسی و هارون در برخورد با فرعون به آنان توصیه می‌کند که با فرعون به ملایمت سخن گویند، چه آن که برخوردی خشن و قهر آمیز در ابتدای کار در روند اصلاح مفساد قطعاً تأثیر منفی خواهد داشت: «إذهبوا إلى فرعون إنه طغى فقولوا له قولاً لئناً لعله يتذكر أو يخشى». ^{۳۶} اگر امید اصلاح دارید باید در ابتدا با ملایمت در رفع موانع فساد بکوشید و حتی به پیامبر می‌فرماید: آنچه باعث شده است مؤمنان گرد تو آیند و تو در هدایت انسان‌ها توفیق یابی، اخلاق نیک و ملایمت در رفتار بوده است: «و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك». ^{۳۷}

بنابر آنچه گفته شد، از دیدگاه قرآن کریم، اصل در هدایت و اصلاح مفساد و رفع موانع کمال انسان‌ها، کاربرد روش‌های فرهنگی و روشنگرانه و تبلیغی در یک فرآیند تدریجی و همرا با صبر و حوصله و تحمل است. بنابر این اصل، به کارگیری روش‌های خشونت‌آمیز در برخورد با مفساد در حوزه عمومی و خصوصی زندگی انسان‌ها مذموم و نکوهیده شمرده می‌شود؛ اما طبیعی است که دامنه فساد همیشه به یک اندازه نیست و حوزه عمل مفسدان نیز تنها به حوزه فردی و شخصی خود آنان محدود نمی‌شود. مفساد کلان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و مفسدان بزرگ و یا به تعبیر ساده «دانه درشت‌ها» با کاربرد روش‌های مسالمت‌آمیز و فرهنگی اصلاح نخواهد شد. این جاست که قرآن کریم در کنار آن اصل مهم، به برخوردهای عملی و حتی قهرآمیز در اصلاح مفساد نیز توجه دارد. همیشه کار جامعه‌ای که گرفتار مفساد است با اندرز و نصیحت و هشدار و روش‌های زبانی و حکمت و موعظه بسامان نمی‌شود، قطعاً مواردی وجود دارد که تنها راه چاره و البته آخرین راه چاره برخوردهای عملی که ممکن است گاه خشونت‌آمیز باشد است. راز به کارگیری روش‌های برخورد عملی و قهرآمیز با مفساد این است که افراد و گروه‌های مفسد در جامعه، به دلیل منافع نامشروع خویش، حاضر به دست برداشتن از اقدامات فساد انگیزه خود نیستند و مرتباً خود فساد را گسترش می‌دهند و علاوه بر خود، مسیر جامعه انسانی را دچار اختلال می‌کنند؛ این جا است که راه اصلاح جامعه منوط به حذف این موانع فساد با برخوردهای عملی و قهرآمیز می‌گردد بنابراین کاربرد شیوه اصلاح دیگری متناسب با وضعیت جدید ضروری است. آیات قرآن کریم به صراحت از ضرورت به کارگیری این روش در اصلاح مفساد تأکید دارد. دستور به مقاتله با ائمه کفر (برخلاف کفار که در هدایت آنها از روش فرهنگی و تبلیغی باید استفاده کرد) در همین راستا صادر شده است: «فقاتلوا أئمة الكفر إنهم لايمان لهم». ^{۳۸} ائمه کفر برخلاف همه موازین و تعهدات انسانی و حقوقی به پایمال کردن مصالح عمومی جامعه

پرداخته و جز به مطامع پست خویش، به چیز دیگری نمی‌اندیشند و قطعاً در برخورد با چنین مفسدانی، تنها روش‌های خشونت‌آمیز مؤثر است و تا این موانع فساد از سر راه برداشته نشوند، امید به اصلاح افراد و جامعه سرابی بیش نیست. از این رو مأموریت مهم و خطیر همه پیامبران الهی در افتادن و مبارزه با طواغیت زمان خود بوده است و آیه «إِذْ هَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»^{۳۹} نیز نوید این معنا است که اگر کسانی فکر می‌کنند با حفظ طواغیت و گردن کشان در رأس هرم اجتماعی و از طریق اصلاحات آرام و تدریجی می‌توانند کمکی به روند ساماندهی جوامع انسانی نمایند سخت در اشتباه‌اند و آب در هاون می‌کوبند، البته همچنان که پیش‌تر ذکر شد، در برخورد با چنین انسان‌هایی نیز ابتدا سعی در ارشاد و هدایت است.

اما در صورتی که اینان به حرکت اصلاحی و از طریق روش‌های فرهنگی و تبلیغی پاسخ ندهند، تکلیف جامعه‌ای که آنان سعی در اخلال و به فساد کشیدن آن دارند چیست، آیا راه سعادت و هدایت دیگران به خاطر وجود این گونه جرثومه‌های فساد و تباهی، می‌بایست مسدود گردد، چون اینان بر جوامع سلطه دارند دیگر به فکر اصلاح جامعه انسانی نباید بود و باید منتظر ماند تا اینان دست از مفساد خود بردارند؟! قطعاً حرکت اصلاح جامعه به سبب افرادی معدود و سودجو، نمی‌بایست متوقف شود و اگر این افراد مانعند باید با آنان برخورد کرد و از همین جهت خداوند که درباره فرعون به موسی امر نمود تا او را هدایت کند، وقتی حرکت اصلاحی در جامعه را با وجود فرعون متوقف شده و مسدود می‌یابد، با یک حرکت خشن و فیزیکی فرعون را حذف می‌کند: «فاغرقناه و من معه جميعاً»^{۴۰} و حتی جسد مرده او را نیز بر آب باقی می‌گذارد تا از سنت الهی برای آیندگان نیز اخبار کند: «لتكون لمن خلفك آية»^{۴۱}.

گذشته از طواغیت، افراد و گروه‌هایی نیز که به دعوت اصلاحی پاسخ مثبت ندهند و با آن از در ستیز و نبرد مسلحانه برخیزند به تعبیر قرآن از مفسدین هستند و با آنان نیز باید برخورد قاطع و عملی کرد تا جامعه انسان‌ها از لوٹ و وجود آنان پاک گردد. دستور جهاد با کفار و منافقان که در صدد تخریب پایه‌های ایمانی و عقیدتی صحیح در جامعه‌اند و با حکومت دینی پیامبر درگیر می‌شوند، در همین راستا ارائه شده است: «يا أيها النبي جاهد الكفار والمنافقين و اغلظ عليهم»^{۴۲} در مراتبی پایین‌تر از مفسدان بزرگ، کسانی نیز که در جامعه با انجام دادن اعمال فسادانگیز به سلامت جامعه لطمه زده و با روش‌های فرهنگی نیز حاضر به دست برداشتن از کارهای زشت خود نیستند، در معرض برخوردهای عملی و خشن - البته قانونی - قرار می‌گیرند:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ.^{۴۳}

در این زمینه لازم است در برخورد با مفسدان و تبهکاران با قاطعیت کامل به اجرای حدود الهی و

تعزیرات حکومتی بپردازد: «و لا تأخذکم بهما رأفة فی دین الله». ۴۴

رابطه انقلاب و اصلاح در قرآن

از منظر اصلاحات قرآنی، انقلاب یکی از شیوه‌های اصلاح محسوب می‌شود، برخلاف فرهنگ سیاسی امروز که انقلاب را در تقابل با اصلاحات می‌داند.

همان‌طور که در بخش پیشین گذشت، گاهی رفع موانع فساد از جامعه از طریق برخورد‌های عملی و بعضاً خشن صورت می‌گیرد و قرآن کریم نیز آن را در مواردی خاص توصیه و تجویز می‌کند؛ برای مثال، مبارزه قهرآمیز با ستمکاران و مستکبران توصیه شده است. دقت در دو آیه ذیل، این امر را به درستی بیان می‌کند:

مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا

من هذه القرية الظالم أهلها واجعل لنا من لذنک ولیاً واجعل لنا من لذنک نصیراً. ۴۵

أذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا وإن الله علی نصرهم لقدیر. ۴۶

در آیه اول نه تنها مبارزه قهرآمیز با مستکبران توصیه و تجویز شده، بلکه کسانی که از این مبارزه روی بر می‌تابند با عبارت «مالکم...» توبیخ و سرزنش شده‌اند. از این نکته استفاده می‌شود که وظیفه همه موحدان، مبارزه و بسیج امکانات مادی و معنوی در مقابله با ستمکاران و روند استکباری در جوامع انسانی در سطوح داخلی و بین‌المللی است.

در آیه دوم ضمن اجازه به مظلومان برای مبارزه با ستمکاران و ظالمان، بر پشتیبانی خداوند از این حرکت‌های قهرآمیز علیه ستم و بی‌عدالتی تأکید شده است.

بنابراین بر اساس آموزه‌های قرآنی به تلاش‌های دسته جمعی برای برانداختن بنای ستم و استکبار به مثابه ریشه‌های مفسد اجتماعی و سیاسی توجه شده و به نوعی این حرکت‌های عدالت‌خواهانه و ضد فساد در طول اراده الهی مبنی بر حاکمیت حق و عدل و خیر در جهان ارزیابی شده است؛ به عبارت دیگر، آن‌جا که دست خداوند از آستین مردمی حقیق و مبارز در راه حذف موانع هدایت بیرون آید و دامنه این اصلاح‌طلبی عمیق و فساد زدایی به همه آحاد جامعه مظلوم و تحت ستم گسترش یابد و همگان در مسیر یک حرکت مردمی فراگیر و در راستای حذف موانع فساد اجتماعی و سیاسی و اقتصادی قرار گیرند و با الهام از تعالیم آسمانی و در پیروی از رهبری الهی در جهت حاکمیت ارزش‌های انسانی و دین خدا به مبارزه‌ای قهرآمیز دست زنند، این حرکت مردمی «انقلاب» نام می‌گیرد و چون در راستای اصلاح مسیر غلط جامعه و تخریب ساختارهای غیرعادلانه آن و برقراری و بنای ساختارهای جدید و الهی صورت می‌گیرد، مورد عنایت و پشتیبانی خدا نیز قرار دارد.

در این باره عبارت زیبایی «قاتلوهم یعد بهم الله بأیدیکم»،^{۴۷} ترسیم کننده واقعی جایگاه انقلاب‌های الهی و اسلامی از منظر قرآن کریم است. خواری و خذلان مفسدان و تبه‌کاران را خداوند به خود نسبت می‌دهد، اما آن را از طریق مردمی پاکباز، انقلابی ممدوح و مطلوب می‌داند. این جاست که اگر انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی در راه استقرار نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مطلوب خداوند در میان انسان‌ها تحقق یابد، دقیقاً یکی از روش‌های اصلاح از منظر قرآن کریم شمرده می‌شود و به هیچ وجه در تقابل با اصلاحات قرار نخواهد گرفت. بنابراین عبارت انقلاب اصلاحی یا «اصلاح انقلابی» هر دو در فرهنگ قرآنی و آموزه‌های دینی - اسلامی جایگاه خاصی پیدا می‌کند. در همین راستا تمامی حرکت‌های دفاعی، جهادی، آزادی خواهانه، استقلال طلبانه و انقلابی از مصادیق اصلاحات قرآنی بر شمرده می‌شوند و اگر در تاریخ تشیع و اسلام عزیز حرکت‌های خونباری چون حادثه عظیم عاشورا - از زبان امام حسین (علیه السلام) - حرکتی اصلاح طلبانه در امت اسلامی معرفی می‌شود: «انی لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا ظالماً و لكن خرجت لطلب الإصلاح فی أمة جدي»^{۴۸} و یا آن جا که قرآن جریان بزرگ بعثت انبیا را یک جریان اصلاحی می‌نامد: «إن أرید إلا الإصلاح ما استطعت»^{۴۹} و یا قرآن شرط در امان ماندن یک جامعه از عذاب الهی را مصلح و اصلاح طلب بودن مردم آن جامعه می‌داند: «وما کان ربک لیهلك القرى بظلم وأهلها مصلحون»^{۵۰} و یا در تعبیرهای زیبای پیامبر می‌خوانیم که خروج اسلام و امت اسلامی از حالت غربت به یک اصلاح محتاج است: «لا یصلح آخر هذه الأمة إلا بما صلح به أولها»^{۵۱} «و بدأ الاسلام غریباً و سيعود غریباً و طوبی للغریبا الذین یصلحون ما أفسد الناس بعدی من سنتی»^{۵۲} و یا آن جا که علی بن ابی طالب تمام تلاش‌های خود را در راستای اصلاحات عمیق و اساسی در جامعه انسانی خلاصه می‌کند: «اللهم إنک تعلم أنه لم یکن الذی کان منامافسة فی سلطان و لا التماس شیء من فصول الحطام و لكن لترد المعالم من دینک و نظهر الإصلاح فی بلادک فیامن المظلومون من عبادک و تقام المعطلة من حدودک»^{۵۳} و... همه و همه بیانگر دیدگاه عمیق قرآن کریم در مبحث اصلاح اجتماعی و سیاسی در جامعه است.

امروز در ایران انقلابی نیز مفهوم اصلاحات نمی‌تواند و نبایست خارج از معنا و مفهوم اسلامی و انقلابی و قرآنی آن دنبال شود. مرز بندی دقیقی که رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه‌ای از اصلاحات اسلامی و انقلابی و اصلاحات امریکایی ارائه کرده‌اند، در همین راستا قابل تحلیل است. ایشان در این باره گفته‌اند:

اگر چه در اصلاحات سیاسی دنیا انقلاب را در مقابل اصلاح قرار می‌دهند، اما من با آن اصطلاح نمی‌خواهم حرف بزنم. من اصلاح با اصطلاح اسلامی را مطرح می‌کنم. خود انقلاب بزرگ‌ترین اصلاح است، تداوم اصلاحات در ذات و هویت انقلاب نهفته است... انقلاب که بدون اصلاح امکان ندارد... از اول انقلاب همه آرزو داشتند که اصلاحات به وجود بیاید...^{۵۴}

از آنچه در این قسمت با استعانت از آیات قرآن کریم آورده شد استفاده می‌شود که قرآن کریم روش‌های اصلاحی را متنوع و گسترده می‌داند و کار اصلاحی را با استفاده از ابزارهای دوگانه فرهنگی و قهرآمیز به تناسب حوزه فساد، میزان فساد و طبقه مفسدان و آثار و نتایج فساد و با نظر گرفتن زمینه‌های فساد، توصیه و تجویز می‌کند و در این راستا انقلاب در جای خود بهترین شیوه اصلاح جامعه محسوب می‌شود؛ آن‌جا که روش‌های اصلاح فرهنگی مؤثر واقع نشود و همه راه‌ها بر روی روش‌های مسالمت‌جویانه اصلاحی بسته و مسدود باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. نساء (۴) آیه ۳۵.
۲. همان، آیه ۱۲۸.
۳. انفال (۸) آیه ۱.
۴. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، (تهران: بی‌ناشر، ۱۳۹۲) نامه ۴۷، ص ۹۷۷.
۵. حجرات (۴۹) آیه ۱۰.
۶. همان آیه ۹.
۷. بقره (۲) آیه ۲۲۴.
۸. همان ۱۸۲.
۹. راغب اصفهانی، مفردات، ماده صلح.
۱۰. محمدبن حسن طوسی، تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۷۵.
۱۱. محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۰، ص ۱۱۲.
۱۲. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۶.
۱۳. ص (۳۸) آیه ۲۸.
۱۴. بقره (۲) آیه ۲۲۰.
۱۵. شعراء (۲۶) آیه ۱۵۲.
۱۶. بقره (۲) آیه ۱۶۰.
۱۷. نساء (۴) آیه ۱۴۶.
۱۸. همان آیه ۱۶.
۱۹. احقاف (۴۶) آیه ۱۵.
۲۰. اعراف (۷) آیه ۱۴۲.
۲۱. نساء (۴) آیه ۱۲۹.
۲۲. نمل (۲۷) آیه ۴۸.
۲۳. احزاب (۳۳) آیه ۷۱.
۲۴. محمد (۴۷) آیه ۴ و ۵.
۲۵. انبیاء (۲۱) آیه ۹۰.
۲۶. هود (۱۱) آیه ۸۸.
۲۷. اعراف (۷) آیه ۵۶ و ۸۵.
۲۸. همان آیه ۱۷۰.
۲۹. قصص (۲۸) آیه ۱۹.
۳۰. بقره (۲) آیه ۲۲۰.
۳۱. نحل (۱۶) آیه ۱۲۵.
۳۲. فاطر (۳۵) آیه ۲۴.
۳۳. بقره (۲) آیه ۲۱۳.
۳۴. کهف (۱۸) آیه ۵۶.
۳۵. انعام (۶) آیه ۹۲.
۳۶. طه (۲۰) آیه ۴۳ - ۴۴.
۳۷. آل عمران (۳) آیه ۱۵۹.
۳۸. توبه (۹) آیه ۱۲.
۳۹. طه (۲۰) آیه ۲۴.

-
۴۰. اسراء (۱۷) آیه ۱۰۳.
۴۱. یونس (۱۰) آیه ۹۲.
۴۲. توبه (۹) آیه ۷۳؛ تحریم (۶۶) آیه ۹۱.
۴۳. مائده (۵) آیه ۳۳.
۴۴. نور (۲۴) آیه ۲.
۴۵. نساء (۴) آیه ۷۵.
۴۶. حج (۲۲) آیه ۳۹.
۴۷. توبه (۹) آیه ۱۴.
۴۸. خوارزمی، مقتل، تهران: اسلامیه، ص ۱۶۱.
۴۹. هود (۱۱) آیه ۸۸.
۵۰. همان، ۱۱۷.
۵۱. به نقل از: علی اصغر حلبی، تاریخ نهضت‌های دینی سیاسی معاصر، (تهران: بهبهانی) ص ۱ - ۲.
۵۲. همان.
۵۳. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام خطبه ۱۳۱، ص ۴۰۶ - ۴۰۷.
۵۴. تاسوعای حسینی، ۱۴۲۱، ۲۶ فروردین ۱۳۷۹.